



بازنگاهی به پسوند -گری با نگاهی به داده‌هایی از آذربایجانی

حسین هاشمی زرج‌آباد^۱

چکیده

مقاله حاضر محصول مطالعه‌ای همزمانی-در زمانی پیرامون رخدادی واج‌واژی؛ پیدایش پسوند -گری در فارسی با نگاهی به داده‌هایی از (ترکی)آذربایجانی (ایران) است. در این مقاله، به‌خلاف پژوهش‌های پیشین، کلمات مختوم به -گری به سه گروه تقسیم می‌شوند، پایگانی‌ها نظیر زرگری، ناپایگانی‌های بازتحلیل‌شده همچون قاضی‌گری و ناپایگانی‌های اشتقاقی مانند مذهب‌گری و مربی‌گری. بخش نخست مقاله به مقدمه و بخش دوم به مرور و نقد مطالعاتی که پیشتر حول پسوند -گری انجام شده‌است، اختصاص دارد. در بخش سوم، پس از نگاهی به پیشینه این پسوند در دو دوره باستان و میانه زبان فارسی، فرض مقاله مطرح و شواهدی در اثبات آن من جمله از آذربایجانی به دست داده می‌شود. در ادامه همین بخش، مشخصات هر یک از سه گروه کلمات گری‌دار فوق‌الذکر برشمرده، مثال‌هایی از متون نظم و نثر کهن (از قرن چهارم به این سو) برای هر یک ارائه و چگونگی شکل‌گیری پسوند -گری نمایش داده می‌شود. بخش چهارم شامل نتیجه‌گیری و پیشنهاددهی برای مطالعات آتی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: فارسی، آذربایجانی، -گری، تنافر آوایی و پسوندشدگی.

۱. مقدمه

زبان فارسی امروز علی‌رغم تمایل غالب رده‌ای خود به ترکیب و ترکیب‌سازی همچنان از وندها و وندافزایی به‌شکلی بسیار فعال در واژه‌سازی بهره می‌جوید. پیشوندها و پسوندهای این زبان در چند دهه اخیر، چه در دستورها و چه در پژوهش‌های مستقل زبانشناختی، توجه دست‌نویسان و زبانشناسان بسیاری را به خود جلب کرده‌اند. با چشم‌پوشی از تنوع نظر مشهود در ارائه تعریف برای این عناصر (غالباً پسوندها)، می‌توان به اتفاق نظر نسبتاً یکدستی پیرامون ساختار، کارکرد و معنی هریک دست یافت. در این میان، اما پسوند-گری که طبق باور این مقاله پسوندی مرکب محسوب می‌شود، بحث‌انگیز بوده و علی‌رغم برخورداری از ویژگی‌های خاص درقیاس با دیگر وندها، دستمایه انجام مطالعاتی چندان جامع و درخور نبوده‌است. پژوهش حاضر با نظرداشت واقعیت فوق و همچنین با نظر به اینکه تمامی ابعاد ماهیتی و عملکردی این پسوند آن‌طور که باید تاکنون روشن نشده‌است، تلاش دارد گام‌هایی در این راستا بردارد.

مشاهده معدود پژوهش‌های انجام‌گرفته درخصوص پسوند مرکب در فارسی نشان می‌دهد که دو پسوند قیدساز و صفت‌ساز -انه و -انی ((صادقی ۱۳۷۲ج) و آثار مرور شده در آن)، مقرب‌ی (۱۳۷۵)، رواقی و همکاران (۱۳۸۸) را - فارغ از اختلاف نظر پیرامون اجزای ساختمانی‌شان - به عنوان نمونه‌های شناخته‌شده و تثبیت‌شده این مفهوم در نزد دست‌نویسان و زبانشناسان فارسی می‌توان تلقی کرد. ایزدی (۱۳۸۴) در تحقیق تاریخی‌ای که بر روی وندهای زبان فارسی انجام داده، زمان شکل‌گیری دو پسوند فوق را دوره میانه دانسته و با اتخاذ رویکردی صرفاً توصیفی در تبیین چرایی و چگونگی اتصال اجزای سازنده‌شان کوششی نکرده‌است.

این مقاله که مطالعه‌ای در صرف اشتقاقی و مشخصاً در حوزه کمترپرداخته‌شده پسوندهای مرکب فارسی است، با اتخاذ نگاهی هم‌زمانی، در زمانی، تماسی و همچنین زبان‌گذر سعی در تشریح چگونگی پیدایش پسوند-گری و افزوده شدن آن به وندگان^۱ زبان فارسی دارد.^۲ در این مطالعه برخلاف مطالعات پیشین حول این پسوند، کلمات گری‌دار نه در دو گروه که در سه گروه پایگانی^۳ (Hierarchical)، ناپایگانی بازتخلیل‌شده (Reanalyzed Non-Hierarchical) و ناپایگانی اشتقاقی (Derivational Non-Hierarchical) دسته‌بندی می‌شوند. گروه نخست آنهایی هستند که به‌شکلی پایگانی (سلسه‌مراتبی) به تکواژهای تشکیل‌دهنده خود قابل تفکیکند، همچون کلمه زرگری که متشکل است از زر+گر+ی. کلماتی نظیر قاضی‌گری که تنها به دو جزء تقسیم شده (قاضی+گری) و فاقد صورت میانی‌اند (قاضی‌گر) گروه دوم را می‌سازند. فرض این مقاله آن است که آنچه موجب پیدایش کلمات گروه دوم شده، همنشینی دو واج /i/ با یکدیگر و تنافر آوایی (Dissonance) حاصل از آن بوده‌است. این دو واج به‌ترتیب عبارتند از پسوند صفت‌فاعلی‌ساز پایه مأخوذ از عربی و پسوند اسم

۱. در این مقاله این اصطلاح در معنای مجموعه وندهای زبان به کار می‌رود.

۲. برای آشنایی با تحلیلی مبتنی بر نظریه‌ای صرفی از غالب پسوندهای زبان فارسی ر.ک رفیعی (۱۳۸۷).

۳. این اصطلاح و دو اصطلاح دیگر نخستین بار در این مقاله استفاده می‌شوند.

مصدرساز فارسی (قاضی+ی). در این راستا، زبان برای ایجاد سهولت در تلفظ و تنافرگریزی، از درج پسوند -گر در میان دو واج استفاده کرده و موجبات بازتحلیل شدن و بازآرایی کلمات را فراهم آورده‌است (قاضی ← قاضی‌گری). در ادامه حیات زبان، ترکیب -گر و -ی هویت مستقل یافته و همچون پسوندی واحد فارغ از بافت آوایی صورت پایه در واژه‌سازی به کار گرفته شده‌است. محصول این فرآیند، ساخت کلمات ناپایگانی اشتقاقی همچون مذهب‌گری در فارسی قدیم و مربی‌گری در فارسی معاصر است.

۲. پیشینه پژوهش

۱.۲. دهخدا

علامه دهخدا ذیل پسوند -گری به چگونگی پیدایش ناپایگانی‌های بازتحلیل‌شده اشاره‌ای کوتاه کرده، می‌نویسد: "در قدیم به‌جای «گری» درین نوع کلمات همان «ی» اسم‌مصدر استعمال می‌شد: قاضی صوفی؛ بعدها چون تلفظ دو «ی» را ثقیل دانستند، به‌جای «ی» اسم‌مصدر گری، را آوردند که افاده همان معنی کند"^۱ (لغتنامه، ۱۳۷۷: ۱۹۱۲۰).

اگرچه علامه دهخدا به‌درستی ثقیل بودن تلفظ را علت بازتحلیل شدن کلمات فوق دانسته، اما این امر را اولاً به‌صورت جایگزینی -ی با -گری و نه درج -گر در میان دو -ی تلقی کرده ثانیاً به مرکب بودن پسوند -گری اشاره‌ای نکرده‌است.

۲.۲. معین

معین (۱۳۴۱: ۸۹) معتقد است... "گاه «-ی» حاصل‌مصدر در آخر کلمات به‌معنی «-گری» آید، چون جادویی، پسری، برادری، پدری، فرزندی، صوفی، ساقی... وی در جایی دیگر اسم‌مصدرهای مختوم به -گری را به دو دسته تقسیم کرده و برای هریک از متون نظم و نثر کهن شاهد به مثال می‌آورد. "بخشی آنها هستند که بدون (-ی) مورد استعمال دارند مانند دادگری، بیدادگری، آهنگری، مسگری، آرایشگری، کیمیاگری، زرگری، خوالیگری؛ که دادگر، بیدادگر، مسگر، آرایشگر، کیمیاگر، زرگر و خوالیگر استعمال شده. درین نوع کلمات «-ی» اسم‌مصدر به کلمات مختوم پساوند -گر (پساوند- شغل، مبالغه) الحاق شده... بخش دیگر آنها هستند که بدون «ی» مورد استعمال ندارند- مانند: قاضیگری، لوطیگری، وحشیگری، لابلالی‌گری، صوفی‌گری، که قاضیگر، لوطیگر، وحشیگر، لابلالیگر، صوفیگر نیامده..."^۲ (همان: ۱۳۵-۱۳۷). بحث پیرامون هم‌معنا و یا ناهم‌معنا بودن دو پسوند -ی و -گری و نقد نظر معین به بخش تحلیل داده‌های مقاله (۳) موکول می‌گردد.

۱. شعار (۱۳۵۵) و پروین (۱۳۴۲) نیز این مطلب را بدون اشاره به نظر دهخدا پذیرفته‌اند (به نقل از صادقی، ۱۳۷۰: ب: ۱۰).

۳.۲. صادقی

صادقی در مجموعه مقالات خود تحت عنوان *شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر* (۱۳۷۰ب) در بخش مربوط به -گری می‌نویسد: "در فارسی معاصر، و نیز در فارسی قدیم، پسوند جداگانه‌ای به شکل «-گری» وجود دارد که مستقل از ترکیب دو پسوند «-گر» و «-ی» در کلماتی مانند آرایشگری (متشکل از آرایشگر+ی) و غارتگری (مربک از غارتگر+ی) است. این پسوند در کلماتی مانند میانجیگری، منشی‌گری و غیره دیده می‌شود که از «میانجی» و «-گری» و «منشی» و «-گری» ساخته شده‌اند نه از *میانجیگر و *منشی‌گر و -ی... پسوند «-گری» اسم عمل و اسم معنی می‌سازد و به اسمها و صفات ملحق می‌شود و نقش آن کاملاً مانند نقش -ی است (۱۰). وی در ادامه می‌افزاید: "تقریباً کلیه مثالهایی که پسوند «-گری» به آنها ملحق شده به مصوت -ی ختم شده‌اند... این نظر بی‌شک درست است و اکثریت قریب به اتفاق مثالها نیز مؤید آن است، اما باید توجه داشت که استفاده از «-گری» به کلمات مختوم به -ی منحصر نمانده و این پسوند از همان ادوار قدیم به کلمات مختوم به صامت نیز الحاق شده‌است... این نکته نیز گفتنی است که کلمات مختوم به -ی الزاماً با پسوند «-گری» به کار نرفته‌اند. در متون قدیم به کرات به ترکیباتی برمی‌خوریم که پسوند -ی به کلمات مختوم به -ی الحاق شده‌است" (همانجا). وی مثال *مذهب‌گری* از مفتاح‌النجات شیخ احمد جام نامقی (۵۲۲هـ.ق) را برای حالت نخست و مثالهای باطنی، حنفی، خارجی، رافضی، سنی، شیعی، غالی، فلسفی، ناصبی از مثال-ب النواصب فی بعض فضایح الروافض شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی (۵۶۰هـ.ق) را برای حالت دوم به شاهد می‌آورد. اظهار نظر در خصوص آنچه که در بالا از صادقی نقل شد، به خصوص مثالهای وی، به بخش تحلیل داده‌های مقاله (۳) موکول می‌گردد.

۴.۲. کشانی

کشانی در اثر جامع خود با عنوان *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز* (۱۳۷۱الف) پیرامون پسوند -گری می‌نویسد: "از نظر ساختمان ظاهری، تقریباً همه ریشه‌هایی که -گری با آنها ترکیب می‌شود، به پسوند -ی ختم می‌شوند (موزی، وحشی، مادی، صوفی...) اما این یک قاعده کلی نیست (کنسولگری) (۵۰). وی در بخشی تحت عنوان *تمایلات جدید در ساختن اسم مصدر اظهار* می‌کند "پسوند-ی به‌طور کلی قادر است به تمام مشتقات پسوندهای دیگر وصل شود و مشتقات تازه بسازد: زرگر ← زرگری، کاشی-ساز ← کاشی‌سازی، پرتونگار ← پرتونگاری و غیره. در مورد این مثالها می‌توان گفت که مشتق از ترکیب یک ریشه و یک پسوند مرکب (یا دو پسوند به هم چسبیده) به وجود آمده‌است: زر+(-گر+ی). این بدان معنی است که این امکان همیشه برای فارسی‌زبانان وجود دارد که پسوند -ی را از مشتق مرکب حذف کنند و از باقیمانده به‌عنوان یک مشتق مستقل استفاده نمایند: زرگری-(-ی) ← زرگر. این نوع اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز دستخوش یک تحول قابل توجه است. مطلب این است که امروزه در زبان فارسی بیش از پیش مشتقاتی یافت می‌شوند که از ترکیب پسوندهای مرکبی به وجود آمده‌اند که قابل

تجزیه نیستند و با وجود مرکب بودن به‌عنوان یک پسوند مستقل به کار می‌روند: یاغی+گری ← یاغیگری، کنسول+گری ← کنسولگری، آرتیست+بازی ← آرتیستبازی... همان طوری که مشاهده می‌شود این مشتقات قابل تجزیه نیستند و مشتقات یاغیگر، کنسولگر، آرتیستباز (با مفهوم مورد بحث) در میان واژگان زبان فارسی وجود ندارند. این تمایل را مشتقاتی نظیر راستکی (راست+کی)، چپکی (چپ+کی)، مرغدانی، آشغالدانی، گاودانی، و غیره کاملاً تأیید می‌کنند. با اینکه در مورد ۳ مثال آخر، قاعدتاً می‌توان به حذف پسوند -ی اقدام کرد (مرغدان، آشغدان، گاودان)، اما میل عمومی زبان در جهت استفاده یکپارچه از این مشتقات قوت می‌گیرد و امروزه به‌ندرت کلماتی نظیر خوکدان، گاودان، آشغالدان، مرغدان و غیره توسط فارسی‌زبانان به کار برده می‌شود. از آنجایی که بیشتر مشتقات این نوع پسوندها به زبان عامیانه و یا گفتاری تعلق دارند و در نتیجه در میان واژگان رسمی ثبت نشده‌اند، برآورد اهمیت این تحول کار دشواری است. اما حضور برخی از همین مشتقات در زبان فارسی رسمی و نوشتاری (منشیگری، کنسولگری، صوفیگری، بایگری) نمودار آن است که این اشتقاق بیش از پیش در زبان فارسی اهمیت پیدا می‌کند. شاید بتوان گفت که عنصر -گری در صوفیگری و بایگری با همین عنصر در منشیگری و کنسولگری فرق داشته و -گری اول مختصرشدهٔ پسوندوارهٔ گرای (مادهٔ مضارع فعل گرویدن +ی) می‌باشد. این تذکر کاملاً بجاست، اما آنچه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد ساختمان و ساختار ظاهری مشتق است و دلیل این اختصار. ظاهراً این اختصار یا تبدیل (گرای ← گری)، یک تحول معنایی را همراه دارد که طی آن به مشتق حالت تحقیر تحمیل می‌کند^۱ (همان: ۷۹-۸۰).

متأسفانه، آنچه که از نظر کشانی مغفول مانده، توجه به پیشینهٔ تاریخی پسوند -گری است. البته، این امر طبیعی می‌نماید؛ زیرا کشانی به‌ضرورت دورهٔ مورد تحقیق خود را به فارسی معاصر محدود کرده و از داده‌های فارسی قدیم چشم پوشیده است. همان‌طور که دیدیم، وی به بافت آوایی صورت پایه اشاره کرده اما به تأثیر آن در شکل‌گیری پسوند توجه نکرده است.^۲ مهمتر آنکه تفکیک ناپذیری مشتقاتش را به جریانی کلاتر نیز منتسب دانسته است. حتی با فرض وجود چنین گرایشی در زبان، آن را نمی‌توان به واژه‌های گری‌دار (چه پایگانی و چه ناپایگانی) تعمیم داد. چنانچه از مثال زرگر نیز پیداست وی متأثر از این پنداشت خود، این کلمه را هم برخلاف رویهٔ معمول، محصول حذف -ی از زرگری قلمداد کرده است.

۱. آشوری در مقاله خود در بخش مربوط به -گری به‌عنوان معادل پسوند ism - انگلیسی می‌نویسد "... نخستین کسی که آن را به این صورت بکار برد احمد کسروی بود که اصطلاحات بهائیکری، شیعیگری، مادیگری و صوفیگری، و مانند آنها را در نوشته‌های انتقادی خود بکار برد... این پسوند در مواردی برای مفاهیم ناخوشایند بکار می‌رود مانند وحشیگری، لاپالیگری، قرتیگری، و یا معنی ناخوشایند از آن خواسته می‌شود... گمان می‌رود که کسروی نیز، خودآگاه یا ناخودآگاه، از این پسوند، معنایی ناخوش‌آیند در ذهن داشته که آن را تنها برای برای مرامها و آرائی که دوست نمی‌داشته بکار می‌برده است" (۱۳۷۵: ۸۱-۸۲).

۲. کشانی در انجام تحقیقش از فرهنگی که خود تدوین کرده با عنوان فرهنگ فارسی زانوس بهره برده است. این فرهنگ که در آن واژه‌ها براساس حرف آخرشان مرتب شده‌اند با اتکاء به فرهنگ معین (حدود هفتاد هزار واژه) و افزودن پنج هزار واژه جدید تدوین شده است. علی‌رغم مدخل شدن شماری از اسم‌مصدرهای فارسی قدیم همچون صوفی (معین)، ساقی (دهخدا) این گروه کلمات در توجیه علت وجود ناپایگانیهای بازتحلیل شده مورد توجه کشانی قرار نگرفته‌اند.

از دیگر سوی، وی به اشتباه پسوند -گری را به انواعی تقسیم کرده و نوعی از آن را مختصرشده -گرایی دانسته است. این امر حتی با تقسیم‌بندی‌ای که کشانی خود از انواع پسوند در فارسی معاصر به دست می‌دهد نیز مغایرت دارد. وی همسو با تعریف خود^۱، پسوندهای فارسی را به انواع پسوندهای اصلی/حقیقی (-ی، -گر و...)، پسوندواژه‌های فعلی (گرا/گرایی)، نما(نمایی) و... و پسوندواژه‌های اسمی(خانه، درد و...) تقسیم می‌کند. این نگارنده به خلاف کشانی تمامی کلمات ساخته شده به کمک صورتهای به تعبیر او پسوندواژه فعلی را نه مشتق که مرکب می‌داند و زایایی بالای الگوی ساختشان در واژه‌سازی را به گرایش غالب فارسی در ترکیب و ترکیب‌سازی نسبت می‌دهد(دبیرمقدم، ۱۳۷۶). در یک دسته‌بندی، این گونه کلمات مرکب را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد؛ آنهایی که مابه‌ازاء فعلی دارند، مانند چانه‌زنی و آنهایی که فاقد مابه‌ازاء فعلی اند همچون عیب‌یابی، گل‌آرایی، غبارروبی، عیب‌جویی و... . جزء فعلی ترکیبات گروه دوم، فعلهای گونه نوشتاری، رسمی و ادبی زبان هستند که ترکیب اسم‌مصدر حاصل از بکارگیری آنها با فعل کردن بسامد رخدادشان را بالا برده و فرصت حضور در گونه گفتاری را نیز برایشان فراهم آورده است؛ عیب‌یابی کردن، گل‌آرایی کردن، غبارروبی کردن، عیب‌جویی کردن^۲.

نکته آخر اینکه نظر کشانی درخصوص تبدیل -گرایی به -گری - دست کم مطابق تقسیم‌بندی خود او از انواع پسوند- نیز قابل پذیرش نیست زیرا تغییر صورت نخست که همسو با رده غالب زبان در حال واژه‌سازی است به صورت دوم که به گذشته زبان تعلق دارد امری خلاف جریان واقعیات تاریخی زبان فارسی است (geraji → -gæri) (ر.ک بخش ۳). شاید دلیل تعبیر فوق کشانی را به اندک شباهت صوری بین این دو صورت و/یا به کارگیری هر دوی آنها در برابرگزینی برای واژه‌های انگلیسی مختوم به -ism بتوان نسبت داد(ر.ک آشوری، ۱۳۷۵).

۱. تعریف کشانی از پسوند مفاهیمی چون میدان لغوی ریشه، میدان لغوی پسوند... را شامل می‌شود که به اعتقاد این نگارنده ساده و درعین حال کاربردی‌اند(ر.ک بخش ۳). ... "منظور از میدان لغوی ریشه میدانی است که تحت نفوذ کلمه ریشه باشد و مجموع واژه‌های مشتق شده از این کلمه را در درون خود جای دهد... منظور از میدان لغوی پسوند میدانی است که تحت نفوذ پسوند باشد و مجموع مشتقات این پسوند را در خود جای دهد" (۱۳۷۱: ۲-۳). علی‌رغم این تعریف کاربردی، آنچه که کار کشانی را با مشکل و در مواقعی حتی با تبصره و استثناء نیز همراه ساخته، تلاش وی در جای‌دهی صورتهای همچون گرا/گرایی، نما(نمایی) و... در وندگان زبان فارسی است. تنها استدلال کشانی در این میان، قدرت واژه‌سازی بسیار بالای این صورتهای فارسی امروز و بالا رفتن حجم داده‌های مورد بررسی در صورت حضور آنها در پیکره تحقیق است.

۲. مابه‌ازاء فعلی این گروه از اسم‌مصدرها از نوع مرکب انضمامی است که طبق تعریف (دبیرمقدم، ۱۳۷۶) حاصل ترکیب مفعول بی‌نشانه با فعل متعدی است. مطابق این تعریف می‌بایست برای هر اسم‌مصدر انضمامی منشاء فعلی قائل بود. حضور اسم‌مصدراهایی از نوع فوق که برابر فعلی مورد کاربرد در زبان ندارند اما موجب می‌شود به فرض تأثیرگذاری قیاس و نه اشتقاق از فعل در اسم‌مصدسازی ببیندیشیم. دیگر شواهد تقویت‌کننده این نگاه عبارتند از: ۱. پسوند انگاشته شدن جزء دوم اسم‌مصدراهی انضمامی مدخل‌نشده در فرهنگها مانند سوپاپ‌تراشی، مهرسازی، پارچه‌نویسی و... (که در مقابل مدخل‌شده‌ها همچون غذاخوری قرار می‌گیرند) ۲. وجود اسم‌مصدراهایی با مابه‌ازاء فعلی نامأنوس همچون خودداری^۳. وجود اسم‌مصدراهایی با مابه‌ازاء فعلی‌ای که جزء غیرفعلی‌اش افزوده است، نظیر تندروی^۴. وجود اسم‌مصدراهایی با مابه‌ازاء عبارتی مثل همه‌پرسی، مراد از قیاس در اینجا ترکیب شدن اجزای سازنده اسم‌مصدراهی چهار گروه فوق به پیروی از الگوی ساخت اسم‌مصدراهی برآمده از فعل مرکبهای مدخل‌شده می‌باشد.

۵.۲. رواقی

در اثر فاخر رواقی (۱۳۸۸) که در تدوینش افزون بر هزار متن منظوم و منثور فارسی قدیم و معاصر بررسی شده، دوازده پسوند مورد مطالعه قرار گرفته است. در بخش مربوط به -گری، رواقی پس از معرفی آراء دست‌نویسان و همچنین زبانشناسان (۴۸۸-۴۸۹)، به بیان مشخصات معنایی و ساختاری آن پسوند از منظر خود می‌پردازد. وی می‌نویسد "این پسوند را می‌توان از دو دیدگاه بررسی کرد، اول اینکه آن را پسوندی مرکب از -گر و -ی مصدرساز بدانیم و دیگر اینکه آن را یک وند واحد در نظر بگیریم. در این صورت، حاصل مصدرهای همراه با -گری را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. بخشی که بدون -ی کاربرد ندارند، مانند: ساقی‌گری، هوچی‌گری، اباحه‌گری، کنسولگری. ۲. بخشی که بدون -ی کاربرد دارند، مانند: آرایشگری، افشاگری، خنیاگری" (همان: ۴۹۱).

۳. نگاهی نو به پسوند-گری

در دستوره‌های پرمراجع دو دوره باستان و میانه زبان فارسی به ترتیب کنت (۱۹۵۳)، هادسون-ویلیامز (۱۹۶۳)، نوبرگ (۱۹۷۴)، راستارگویا (۱۳۷۹)، تفضلی-آموزگار (۱۳۸۹) و همچنین در متون بازمانده از آن دوره‌ها^۱ هیچ شاهد مثالی از کاربرد پسوند مرکب -گری ثبت نشده است. دست‌نویسانی که به پسوند -گر در دوره میانه اشاره کرده‌اند، منشاء آن در ایرانی باستان را صفت -kæræ برآمده از فعل -kær- (کردن) دانسته‌اند:

"در ایرانی باستان صفت است به معنی کننده. -kæræ... در فارسی میانه به صورت -īgær,-gær درآمده است... کلماتی که -kæræ جزء دوم آنها می‌شده و ترکیب می‌ساخته بعضاً به -yæ ختم می‌شده -اند که مجموع -yæ-kæræ در دوره میانه پسوند -īgær- را به دست داده که عیناً به فارسی نو نیز رسیده است" (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۲۴)... پسوندهای -īgær,-gær فارسی میانه به صورت ((-یگر)) و ((-گر)) به فارسی دری رسیده‌اند. این پسوندها برای ساخت صفت از اسم به کار می‌روند" (همان: ۳۴۰). چنانکه از نقل قول فوق نیز برمی‌آید، صورت واژگانی -kæræ طی تحولی درون‌زبانی و در گذر از دوره باستان به میانه دستوری شده و با تغییر مقوله به پسوندی صفت‌ساز بدل گشته است:

فارسی معاصر	→	فارسی قدیم	→	فارسی میانه	→	فارسی باستان
پسوند	→	پسوند	→	پسوند	→	صفت
-gær	→	-īgær,-gær	→	-īgær,-gær	→	kæræ- (1)

پیشتر گفتیم که در این مقاله فرض آن است که آنچه موجب پیدایش پسوند مرکب -گری شده هم‌نشینی دو واج /i/ و تلاش زبان در جهت رفع تنافر حاصل از آن بوده است. سؤال مطرح این است که

۱. این متون در وبسایتی معتبر با نشانی www.titus.fkidg1.uni-frankfurt.de آرشیو شده‌اند.

چرا فارسی از میان چندین پسوند خود تنها -گر را برای درج در محیط تنافر برگزیده‌است؟ در ادامه، می‌کشیم به این سؤال پاسخ گوئیم:

گفتیم که تعریف کشانی از پسوند(ر.ک پانویس ۱ ص ۱۹۸) تعریفی ساده اما کاربردی است. در صورتیکه این تعریف را در مورد پسوند اسم مصدر ساز -ی که حاشیه‌ای‌ترین پسوند اشتقاقیست به کار بندیم میدان لغوی آن شامل کلمات بسیار زیادی خواهد بود که طبعاً پایه شماری از آنها با افزوده شدن پسوند-گر به دست می‌آیند، نظیر زرگری. بر این اساس، شرط نخستی که پسوند میانجی می‌بایست احراز کند به حضورش در میدان لغوی پسوند -ی نسبت داده می‌شود. شرط دیگری که پسوند -گر به جهت ماهیت صفت‌فاعلی ساز خود آن را احراز می‌کند، هم‌معنا و هم‌مقوله بودن کلمات حاصل از عملکردش در زبان فارسی با کلمات مأخوذ از عربی است. برای مثال، کلمه اصیل زرگر فارغ از ظرائف و دسته‌بندیهای معنایی همچون کلمه دخیل قاضی صفتی فاعلیست که این مفهوم را به واسطه اتصال -گر به خود گرفته‌است. معنی ضمنی این سخن آن است که در قیاس با دیگر پسوندها درج شدن پسوند -گر در ابتدا، تفاوت معنایی و یا بدساختی کلمه پیش از تغییر را در پی ندارد (به تأثیر این امر در ادامه و در نقد نظر معین و صادقی اشاره خواهد شد). شرط سوم بافت آوایی، واج پایانی پسوند -گر است که به جهت همخوان بودنش تنافر واکه‌ای را رفع می‌کند. خلاصه کلام آنکه آنچه در ابتدا، مسأله‌ای تلفظی بوده، برانگیختگی محدودیتهای صرفی، معنایی و آوایی را در پی داشته که این خود معنایی جز تعامل حوزه‌های زبانی در تولید صورت بهینه ندارد^۱.

همانطور که دیدیم منشاء صورت -گر در دوره باستان زبان فارسی هویت صفتی داشته و هنوز دستخوش پسوندشدگی نشده بوده‌است. در دوره میانه که پسوندشدگی تکمیل شده شواهد موجود حضور -گر را در کلمات پایگانی نشان می‌دهد. همچون æfsōsgær (راشدمحصل، ۱۰۶:۱۳۸۵) و æpsokær, pērōžkær (راستارگویوا، ۳۹:۱۳۷۹). این امر طبیعی است چرا که در این دوره موج کپی-گیری^۲ از عربی و از آن جمله کپی‌گیری صفت‌های فاعلی مختوم به واج /i/ (قاضی و...) آغاز نشده بوده و لذا بافت آوایی محرک درج پسوند -گر نیز طبعاً مهیا نبوده‌است. افزون بر این شاهد تاریخی که مؤید تأثیر

۱. دیگر پسوندی که شرایط فوق را احراز می‌کند، پسوند (تقریباً) هم‌معنا -گار است. آنچه که انتخاب را به -گر و نه -گار می‌دهد وجوه کارکردی و معنایی ممیز آن است که همزمان وجوه اشتراکش با پسوند انتخابی آذربایجانی، -چی نیز می‌باشد(ر.ک بخش هـ). این مشترکات را می‌توان عامل انتخاب شدن پسوند -گر در رسمی‌سازی واژه‌های چی‌دار فارسی نیز دانست: تماشاچی ← تماشاگر(البته این یک امر مطلق نیست: گاریچی ← *گاریگر).

۲. در این مقاله به جای اصطلاحاتی نظیر قرض‌گیری، وام‌گیری، تداخل و... از اصطلاح کپی و کپی‌گیری که نخستین بار توسط ترکی‌شناس بزرگ سوئدی، لارس یوهانسون(۱۹۹۱) و در قالب چارچوب برهم‌کنش رمزها(Code-copying Framework) معرفی گردید، استفاده خواهد شد. برای آشنایی با این چارچوب ر.ک هاشمی‌زج(۱۳۸۷).

تماس زبانی در پیدایش پسوند -گری است^۱، در ادامه به شواهدی اشاره می‌شود که تنافر واکه‌ای مورد نظر ما در آنها نیز مشهود بوده و فارسی (معاصر) برای رفع آن و سهولت در تلفظ به طرق مختلفی اقدام نموده است. از آن جمله است: الف) درج صورت a (j) به‌هنگام ساخت صفت ملیت از اسمهای مختوم به واج /i/ حذف پسوند -ی به‌هنگام اتصال آن به اسمهای مختوم به واج /i/ برای ساخت صفتها و یا اسمهای یک‌مرحله‌ای، ج) جایگزینی بن مضارع با برابر ماضی آن به‌هنگام ساخت صفت از اسم‌مصدرهای مختوم به واج /i/، د) حذف یای نکره بعد از هسته واژگانی مختوم به واج /i/ در بند موصولی. قسمت (ه) به شاهد زبان‌گذر از آذربایجانی اختصاص دارد.

الف) ساخت صفت ملیت: در زبان فارسی، چنانکه می‌دانیم برای ساخت صفت ملیت از نام کشورها از الحاق پسوند -ی استفاده می‌شود: ایران ← ایرانی، عراق ← عراقی. همانطور که می‌بینیم در این مثالها به جهت همخوان بودن واج پایانی کلمه پایه، اتصال پسوند موجب تنافر نشده و تغییری در انتهای آن پدید نیامده است. اما در مواردی که نام کشور مختوم به واکه /i/ باشد، افزوده شدن پسوند با تغییر همراه خواهد بود (این تغییر را شاید بتوان به قیاس از نام کشورهایی نسبت داد که به واکه /a/ ختم می‌شوند. همچون ونزوئلا ← ونزوئلایی)^۲:

(2) a. malezi+-i → malezijaji (*malezii)

b. ændonezi+-i → ændonezijaji (*ændonezii)

ب) ساخت صفت از اسم‌مصدر: همان‌طور که قبلاً دیدیم، در ساخت اسم‌مصدرهای مطرح در این مقاله از اتصال پسوند -ی به ترکیب اسم و بن مضارع استفاده می‌شود. تعدادی از این اسم‌مصدرها برای اطلاق به رشته‌های علمی استفاده می‌شوند. همچون: زیاتشناسی، پرتونگاری و... در صورتی که بخواهیم از اسم‌مصدرهای اینچنینی با افزودن پسوند -ی صفت بسازیم، هم‌نشینی دو واج موجب تنافر واکه‌ای می‌شود که در این حالت زبان برای گریز از سختی در تلفظ از حذف -i اسم‌مصدرساز و جایگزینی بن ماضی به‌جای بن مضارع بهره می‌برد:

(3) a. zæbanfensasi+-i → zæbanfensaxti (*zæbanfensasii)

b. pærtovnegari+-i → pærtovnegafti (*pærtovnegarii)

افزون بر راهکار فوق، زبان فارسی از دو راهکار دیگر نیز در موارد این‌چنینی برای تنافر‌گریزی بهره می‌گیرد؛ ۱. جایگزینی پسوند -ی با پسوند -انه (پژوهشهای زیانساناسانه) که در این حالت اتصال پسوند را یا می‌بایست به بعد از بن مضارع (زبان‌شناس+انه) و یا به صفت فاعلی تلقی نمود (زیانساناس+انه). ۲. استفاده از اسم‌مصدر به‌جای صورت صفتی آن (پژوهشهای زیانساناسی). گرچه تعیین میزان بسامد هر

۱. در عمق تأثیر واژگان عربی بر فارسی همین بس که... "لغات و اصطلاحاتی که رنگ مذهبی داشت پس از تسلط اسلام در ایران یکی از میان رفت و جای آن را اصطلاحات و لغات عربی گرفت" (صادقی، ۱۳۵۷: ۵۹).

۲. در ساخت صفت از اسمهایی چون شیمی و موسیقی نیز وضع بدین گونه است: شیمی ← شیمیایی، موسیقی ← موسیقایی

یک از این سه راهکار مستلزم انجام مطالعه آماری است، اما پایش غیر آماری داده‌های زبانی و قضاوت شمی نگارنده رأی به پربسامد بودن راهکار سوم می‌دهد.

ج) ساخت صفت و اسم یک مرحله‌ای: منظور از صفتها و اسمهای یک مرحله‌ای صورتهایی است که در ساختشان یک صفت یا عدد، یک اسم و در آخر پسوند -ی به شکل یک مرحله‌ای با هم ترکیب می‌شوند. همچون سه/متیازی، روفرشی و... در مواردی که اسم موجود برخلاف این مثالها به واج /i/ ختم شده باشد، سختی در تلفظ موجب حذف پسوند می‌گردد:

- (4) a. do + seri + -i → *doserii → doseri
 b. zir + quri + -i → *zirqurii → zirquri

د) هسته واژگانی بند موصولی: چنان که می‌دانیم، بند موصولی در زبان فارسی از یک هسته واژگانی و یک عبارت موصولی که با ضمیر موصولی آغاز می‌شود، تشکیل می‌شود. تلفظ هسته واژگانی همراه با یای نکره در صورتی که آن هسته به واج غیر از /i/ ختم شده باشد، ثقیل نیست؛ مردی که... اما اگر واج پایانی /i/ باشد تلفظ با مشکل همراه خواهد بود که در این هنگام حذف یای نکره مشکل‌گشاست:

- (5) vizhegi + i ke... → ?vizhegij ke... → vizhegi ke...

ه) شاهد زبان‌گذر: دیگر شاهدهی که در اثبات فرض مقاله ارائه می‌شود، گزارشی است از رخداد واج-واژی مشابه در زبانی به لحاظ جغرافیائی نزدیک به فارسی اما به لحاظ رده‌شناختی دور از آن. زبان آذربایجانی که از جمله زبانهای پیوندی است، به وفور از وندافزایی در واژه‌سازی بهره می‌گیرد. در این زبان با افزوده شدن پسوند -lug (ی-) به اسم و صفت، اسم مصدر ساخته می‌شود^۱:

- (6) a. kifi (مرد) + -lug (ی-) → kifilig (مردی)
 b. gœzæl (زیبا) + -lug (ی-) → gœzællig (زیبایی)

در مواقعی ممکن است صورت پایه خود طی فرآیندی وندافزا پیشتر مشمول دریافت پسوند شده باشد. همچون مثال زیر که در آن اسم راه با افزوده شدن پسوند -çui (گر-) با معنای فاعلیت به صفت فاعلی بدل شده است. این اسم در ادامه و در پی اضافه شدن پسوند -lug به اسم مصدر پایگانی تبدیل می‌شود:

- (7) jol (راه) + -çui (گر-) → jolçu (گدا) + -lug (ی-) → jolçulug (گدایی)

۱. داده مورداستناد در بخش توصیفی از گونه تک‌زبانہ رایج در روستای زرج‌آباد (واقع در ۵۰ کیلومتری شهرستان گیوی از توابع شهر اردبیل) و داده مورداستناد در بخش تحلیلی از گونه دوزبانہ رایج در شهر تنکابن (از شهرهای استان مازندران) گردآوری شده است. فرد دوزبانہ در این تحقیق طبق تعریف و این‌ریش از دوزبانگی انتخاب شده است (۱۹۶۳).

مشاهده اسم‌مصدرهایی که پسوندهای مذکور در (۷) در ساختارشان به کار رفته نشان می‌دهد که شماری از آنها همچون مثالهای فارسی فاقد صورت میانی و یا به عبارتی ناپایگانی‌اند، همچون مثال *karigærçilig* (کارگری): **karigærçi*. در پیکره تحقیق همچنین دو صورت هم‌معنای دیگر نیز برای این دست اسم‌مصدرها وجود دارد؛ صورت موردانتظار، آنگونه که در (۶) دیدیم: *karigærilig* و صورت تغییر تلفظی یافته آن: *karigærriig*. جملگی پایه‌های این کلمات (اسم یا صفت) از زبان فارسی کپی شده‌اند اما پسوند اسم‌مصدرسازشان با معادل آذربایجانی جایگزین شده‌است.^۱ مثال زیر تعدادی از اسم‌مصدرهای مستخرج از پیکره دوزبانه‌ها را در دو حالت قبل و بعد از تغییر تلفظی نشان می‌دهد. واج پایانی صورت پایه این کلمات یکی از چند واج /t,d,s,z,n,r/ است که واجهای اول، دوم، سوم و چهارم همگونی ناقص و دو واج پنجم و ششم همگونی کامل واج نخست پسوند *-luig* را موجب شده‌اند. هر دو تغییر تاریخی بوده و در طول زمان روی داده‌اند:

			قبل از تغییر تلفظی	بعد از تغییر تلفظی
(8) salamat	(سلامت)	+-luig(ی-)	→salamatluig	→salamatduig (سلامتی)
abad	(آباد)	+-luig(ی-)	→abadluig	→abadduig (آبادی)
muræxxæs	(مرخص)	+-luig(ی-)	→muræxxæslig	→muræxxæsdig (مرخصی)
mæriz	(مریض)	+-luig(ی-)	→mærizlig	→mærizdig (مریضی)
dyfmaen	(دشمن)	+-luig(ی-)	→dyfmaenlig	→dyfmaennig (دشمنی)
karigær	(کارگر)	+-luig(ی-)	→karigærilig	→karigærriig (کارگری)

تغییر فوق که تنافر همخوانی و سختی در تلفظ را در پی داشته، در دیگر پسوندهایی که دارای واج آغازین /l/ هستند نیز رخ داده‌است. از آن جمله اسست پسوند جمع (-IAr)، پسوند نسبت (-luw)، پسوند ساخت آغازین (Fientive)(-IAf)، پسوند ساخت تعاونی (Cooperative) (-IAf)، پسوند فعل اسمی‌ساز (Nominal Verb) (-IA)، پسوند فعل صفتی‌ساز (Adjectival Verb) (-IA) و پسوند ساخت ناگذرا (Inchoative)(-IAAn). پسوندهای فوق از هر دو گروه پسوندهای تصریفی و اشتقاقی هستند که این امر نشان می‌دهد رخداد تغییر تلفظی موردنظر بلااستثناء، فارغ از نوع پسوند و تنها با مهیا بودن بافت آوایی محرک روی داده‌است. مثال زیر صورتهای ناپایگانی اسم‌مصدرهای مذکور

۱. جایگزینی پسوند اسم‌مصدرساز فارسی با معادل آذربایجانی‌اش در گفتار تک‌زبانها روی می‌دهد. این دست زبانوران اکثراً بیسوادند و نسل اول مهاجران زرج‌آبادی تنکابن را تشکیل می‌دهند. در مقابل، نسل دوم و سوم قرار دارند که حداقل از تحصیلات ابتدایی و حداکثر از تحصیلات عالی برخوردارند. میزان توانش ترکی در این افراد کم اما توانش فارسی‌شان زیاد است. جایگزینی یادشده در گفتار این گروه از دوزبانها به ندرت واقع می‌شود و اکثراً تمایل به کپی‌گیری یک‌جای صورت فارسی دارند: abadi, saelamæti, kargæri,

در (۸) را نشان می‌دهد که درج پسوند -çu در آنها موجب بازگشت صورت -luug به حالت قبل از تغییر و سهولت در تلفظ شده‌است.^{۲۱}

قبل از درج	بعد از درج	صورت میانی ناموجود
(9) salamatduug	salamatçuluug ³	*salamatçuu
abadduug	abadçuluug	*abadçuu
muræxxæsdig	muræxxæşçilig	*muræxxæşçi
mærizdig	mærizçilig	*mærizçi
dyfmaennig	dyfmaençilig	*dyfmaençi
karigærrig	karigærçilig	*karigærçi

در بیان علت به‌کارگیری -çu و نه پسوندی دیگر در تنافرگیزی بار دیگر با اتکاء به تعریف کشانی از پسوند، توجیه نخست این امر را به حضور پسوند -çu در میدان لغوی پسوند -luug نسبت می‌دهیم. نکات قابل‌ذکر در مورد دو شرط دیگر - که از جمله تفاوت‌های دو گروه مثال فارسی و آذربایجانی محسوب می‌شوند - اینکه شرط دوم تنها از جانب کلماتی که از مقوله صفت فاعلی هستند (همچون کارگر) احراز می‌شود، لذا محصول کار که درج پسوند -çu است به انواع دیگر صفت تسری داده می‌شود.^{۲۲} در مورد شرط سوم نیز بافت آوایی پسوند در شرایطی کاملاً متضاد با فارسی به جهت واکه بودن واج پایانی‌اش تنافر همخوانی را رفع می‌کند.

داده‌های پیکره نشان می‌دهد که درج پسوند -çu به کلمات تغییر یافته و دارای بافت آوایی لازم همچون موارد مذکور در مثال (۸) محدود نمانده و به دیگر اسم‌مصدرهای ساخته‌شده با اسم و صفت‌های

۱. دیگر واجی که موجب همگونی ناقص شده، واج /j/ است که برای آن شاهد اسم‌مصدری در پیکره یافت نشد، تأثیر این واج اما در مورد دیگر پسوندها مشهود است.

۲. تکواژگونی در آذربایجانی همچون دیگر انواع ترکی بر پایه هماهنگی واکه‌ایست. برای مثال تکواژ جمع -lar - دارای دو تکواژگونه -lar و -lær است. رخداد همگونی همخوانی فوق‌الذکر، موجب پیدایش تکواژگونی مبتنی بر تنوع همخوانی در این زبان نیز شده‌است: -lar → -lær.

۳. صورت پایه (و به تبع آن پسوندهای صفت‌فاعلی‌ساز و اسم‌مصدرساز) در این کلمه و در شماری دیگر دارای دو تلفظ است که تلفظ دوم (b) در گفتار دوزبانه‌های آشناتر به فارسی واقع می‌شود: a) salamatçuluug b) sælamætçilig و a) bædbaxtçuluug b) bædbæxtçilig

۴. وفایی در اثر خود که گزارش‌گونه‌ای توصیفی از تأثیرات صرفی و واژگانی فارسی بر ازبکیست به داده‌های بسیار جالبی اشاره می‌کند که در آنها نیز توالی -گر و -چی مشهود است. پایه صفتی در این اسم‌مصدرها مأخوذ از فارسی ست: نیرانگرچیلیگ، نابودگرچیلیگ و... (۳۷:۱۳۸۵). درج -چی در ازبکی که همچون آذربایجانی گونه‌ای ترکی و در تماس با فارسی است شاهد گویش -شاختی‌ای است که قویاً فرض مقاله را اثبات می‌کند. این صورتهای همچون مثالهای ما دارای صورت موردانتظار و تغییر یافته نیز هستند: virangærilig, virangærrig و nabudgærilig, nabudgærrig (وفایی، ۱۳۹۱: مکاتبه شخصی).

کپی شده از فارسی نیز سرایت کرده است. این نگارنده علت این امر را به تأثیر پدیده قیاس در یکسان‌سازی صورتهای زبانی نسبت می‌دهد که با رخدادش موجبات بازتحلیل شدن آنها را فراهم آورده است:

(10)	a.rusva(j)çawlug	(رسوایی)	h.beærzæçilig	(بی‌عرضگی)
	b.rahnuma(j)çawlug	(راهنمایی)	i.binæzmçilig	(بی‌نظمی)
	c.bænnaçawlug	(بنایی)	j.familçilig	(خویشاوندی)
	d.avaraçawlug	(آوارگی)	k.kasubçawlug	(کاسی)
	e.hæmsæjæçilig	(همسایگی)	l.binæzmçilig	(بی‌نظمی)
	f.færmændæçilig	(شرمندگی)		
	g.iranændæçilig	(رانندگی)		

نکته جالب دیگر اینکه در میان اسم‌مصدرهای پیکره مواردی مشهود است که هرچند با صفت‌های کپی شده از فارسی ساخته شده‌اند اما برای آنها در این زبان معادل اسم‌مصدر یایی همچون کلمات مثالهای (۸) و (۱۰) یافت نمی‌شود. صورتهای پایه این اسمها در فارسی دارای معادل اسم‌مصدر عربی هم‌خانواده خود هستند. معنی ضمنی حضور پسوند مرکب در مواردی این‌چنینی آن است که آذربایجانی دوزبانه در مواجهه با عناصر فارسی از راهکاری متفاوت با عناصر بومی خود استفاده کرده و از جملگی آنها به کمک هر دو صورت $çawlug$ و lug (با بسامد کم) اسم‌مصدر حاصل می‌کند:

(11)	mærbut	(مربوط)	+ çawlug	→ mærbuçawlug	(ربط)
	muyæjjæd	(مقید)	+ çawlug	→ muyæjjædçilig	(تقید)
	musafir	(مسافر)	+ çawlug	→ musafirçilig	(مسافرت)
	mœhtad	(معتاد)	+ çawlug	→ mœhtadçawlug	(اعتیاد)
	mæzbur	(مجبور)	+ çawlug	→ mæzburçawlug	(اجبار)

۱. در زبان فارسی، قیاس‌مندی در کلماتی همچون بی‌عرضگی، تحت‌الحماکی مشهود است. در این نوع کلمات فاقد پیشینه در زبان، درج پسوند میانجی g - (شقاقتی، ۱۳۷۸) بین دو واج $e/$ و $i/$ به قیاس از صفت‌هایی با پایه اسمی دارای پیشینه همچون خانگی ($xanæg \leftarrow xanæ \leftarrow xane$) (صادقی، ۱۳۶۵) انجام می‌گیرد. افزون بر این مورد شناخته شده که مبنای قیاس در آن، واژه‌های فارسی است مورد دیگری از قیاس در زبان فارسی مشهود است که در آن واژه‌های مأخوذ از عربی در رفع تنافر حاصل از تنوین‌افزایی مبنای قرار می‌گیرند. در مثالهای زیر درج تکواژ (تأیید) $t/$ رافع تنافر واکه‌ای است:

a) moqæddæme + -æn → moqæddæmætæn b) xanevade + -æn → xanevadætæn

پدیدار شدن این تکواژ در کلمات دوتلفظی همچون مقدمه (مقدمه) - که تلفظ اولش (بدون $t/$) در فارسی رایج است - را یا می‌بایست به بازیابی آن نسبت داد (انگونه که در بازیابی تکواژ g - در صفت‌سازی از اسم‌هایی نظیر خانه در فارسی روی داده) و یا به قیاس از کلمات دوتلفظی دیگری که تلفظ دومش (دارای $t/$) در فارسی رایج است: صراحت (اصراحه). در هر دو حالت مبنای قیاس برای واژه‌های فارسی واژه‌های دخیل عربی است.

۲. در کلماتی از این دست به‌هنگام جایگزینی پسوند اسم‌مصدرساز با معادل آذربایجانی، صورت g -ی مورد جایگزینی قرار می‌گیرد. این امر نشان می‌دهد که ذهن دوزبانه از تکواژگونگی g -ی برای سی‌آگاهی دارد. از این اتفاق می‌توان همچون استدلالی در تأیید تکواژگونگی بهره برد.

براساس توضیحات مثالهای (۱۱)-(۷) سیر اتفاقات حاصل از تماس در اسم‌مصدرسازی آذربایجانی دوزبانه به قرار زیر بازسازی می‌شود. در نقطه (الف) این گونه زبانی اسم‌مصدرهایی از فارسی اخذ می‌کند که برای شماری از آنها معادل هم‌معنا از پیش موجود است (if-çi-lig=kar-gær-i). با جایگزین شدن پسوند اسم‌مصدرساز فارسی با معادل آذربایجانی اش (karigær-lig)، اسم‌مصدرهای کپی‌شده با نظام صرفی این زبان منطبق (Accommodation) می‌شوند. آرایش واجی این کلمات به جهت حساسیت به همگونی همخوانی روی داده در زبان تغییر می‌کند و موجب تنافر و سختی در تلفظ می‌شود (ب). تنافر حاصل در ادامه با میانجیگری پسوند -çu -رفع می‌شود (ج). درج این پسوند تنها به اسم‌مصدرهایی که دارای پایه با مقوله صفت فاعلی هستند محدود نمی‌ماند و با بی‌توجهی به نوع صفت اما توجه به بافت تنافرزا به دیگر انواع صفت نیز سرایت می‌کند (د). در ادامه و با عملکرد فرایند قیاس علاوه بر مقوله پایه به بافت آوایی آن نیز بی‌توجهی می‌شود و اسم‌مصدرهای دیگر نیز مشمول دریافت پسوند میانجی می‌شوند (ه). در نقطه (و) ترکیب دو پسوند -çu و -luug -هویت یافته، پسوند مرکب -çuluug -تشکیل شده و تنها در ساخت اسم‌مصدر از پایه‌های مأخوذ از فارسی به‌شکلی جایگزین‌پذیر با -luug -به کار گرفته می‌شود:

- (۱۲) (الف) karigærilig
 (ب) karigærrig
 (ج) karigærçilig
 (د) salamatçuluug
 (ه) hæmsæjæçilig
 (و) mærbuçuluug ?mærbutluug

نکته‌ای که می‌بایست در خصوص اسم‌مصدرهای مأخوذی^۱ (همچون مورد (الف) در بالا و گونه‌های آن) متذکر شد نسبت آنها با درجات دوزبانگی است. صورتهای متفاوت این کلمات به‌طور همزمان در گفتار

۱. این اسم‌مصدرها در برابر اسم‌مصدرهای تولیدی قرار می‌گیرند (همچون مورد (و) در مثال (۱۲)). رابطه صرفی اسم‌مصدرهای تولیدی مانند mærbuçuluug/-luug و صورت پایه‌اش (صفت مربوط) با برابر مأخوذی آن (ربط) در آذربایجانی را می‌توان به رابطه اسم‌مصدرهای قاضی-قضاوت با صفت قاضی در فارسی شبیه دانست. صورتهای mærbuçuluug/-luug و قاضی به‌ترتیب محصول اعمال راهکار بومی اسم‌مصدرسازی آذربایجانی و فارسی بر صفت‌های کپی‌شده از فارسی و عربی هستند حال آنکه صورتهای ربط، قضاوت، به‌شکل آماده و در مقام اسم‌مصدر مورد کپی واقع شده‌اند. مسلم است که بین صورت قاضی (و جفت تغییریافته آن قاضی‌گری) با قضاوت تفاوت‌های کلامی و کاربردشناختی وجود دارد. مشخصاً اینکه صورت نخست-همانگونه که هم‌اکنون در مورد داده آذربایجانی نیز مشاهده می‌شود-توسط زبانوران کمتر آشنا/ناآشنا با زبان دوم ساخته شده، در گونه زبانی آنها ادامه‌حیات داده و در دیگر لایه‌های زبان فارسی وارد شده‌اند. کم‌اعتباری قاضی‌گری در قیاس با قضاوت را این نگارنده به تفاوت در اعتبار گونه زبانی سازندگان و کاربران آن نسبت می‌دهد (این شرایط در مورد دیگر مثالها همچون صوفی، صوفیگری و تصوف هم صدق می‌کند).

دوزبانه‌های نسل دوم (الف)، دوزبانه‌های نسل اول (ب)، (ب) ۱ و تک‌زبانه‌ها (ج) به کار می‌رود. ارائه این مرزبندی البته به معنای وجود حائل نفوذناپذیر میان لایه‌های مختلف آذربایجانی و عدم امکان تولید و درک صورت یک گونه توسط کاربران گونه دیگر نیست به نحوی که برای مثال در گفتار یک دوزبانه استفاده از هر چهار صورت محتمل و در مواقعی حتی مشهود است. معنی ضمنی این سخن آن است که تغییر پیش‌آمده به‌خلاف مثالهای فارسی همچنان در مرحله تنوع (variation) بوده و هنوز به مرحله تثبیت‌شدگی نرسیده‌است. در این گونه موارد مطالعه‌ای آماری می‌تواند تخمینی بسامدی از میزان کاربرد هریک از صورتها توسط زبانوران به دست دهد:

(13) $\frac{\text{karigærçilig (ج) karigærilig (ب) kargæri (الف)}}{\text{karigærrig (ب)}}$

پیش از ترک این بخش از بحث، بار دیگر وجوه تفاوت و تشابه پدیده مورد تحلیل در دو زبان فارسی و آذربایجانی را فهرست‌وار قید می‌کنیم:

تشابه:

۱. رخداد تنافر در مرز اتصال پسوند به پایه
۲. به‌کارگیری پسوندهای حائز نقش و معنای مشابه در تنافرگیری
۳. رخداد تنافر خاص هر یک از زبان‌ها در دیگر محیط‌های آوایی مشابه همان زبان فارغ از مقوله پایه و نوع پسوند

تفاوت:

۱. واکهای بودن تنافر در فارسی، همخوانی بودن آن در آذربایجانی
 ۲. تحمیلی بودن تنافر در فارسی (از جانب کپی‌های عربی)، درون‌زبانی و تاریخی بودن آن در آذربایجانی
 ۳. محدود ماندن درج -گر به اسم‌مصدرهای ساخته‌شده از صفت‌های فاعلی مأخوذ از عربی در فارسی، سرایت معادل آن (-çu) به اسم‌مصدرهای برآمده از صفت مطلق و اسم افزون بر صفت فاعلی در آذربایجانی
 ۴. تثبیت‌شدگی محصول مواجهه با تنافر در فارسی (پیدایش پسوند جدید و افزوده شدن آن به وندگان زبان) در تکوین بودن آن در آذربایجانی
 ۵. محدود بودن الحاق محصول نهایی مواجهه آذربایجانی با تنافر (-çu) به عناصر مأخوذ از فارسی، بی‌توجهی آن به ریشه کلمات در فارسی
 ۶. ایجاد تکواژگونگی همخوانی در آذربایجانی به موازات تکواژگونگی رده‌ویژه آن زبان
- در ادامه، سعی می‌کنیم مشخصات هریک از انواع کلمات گری‌دار فارسی را برشمرده، سپس با اتکاء به فرض مقاله و شاهد از متون ادبی فارسی قدیم و معاصر، نحوه شکل‌گیری پسوند -گری را نشان دهیم:

- پایگانیها (توانگری، بدگری و...)

این دست اسم‌مصدرها، چنانکه پیشتر نیز گفته شد، به‌خلاف دو گروه دیگر به‌شکلی پایگانی به اجزای سازنده خود تفکیک شده و دارای صورت میانی نیز هستند. همچون کلمهٔ بدگری که عبارت است از بد-گر و -ی. مقوله واژگانی پایه اول (بد) در تمامی این کلمات غیر از صفت فاعلی است. الگوی ساخت پایه دوم (بدگر) که داری پسوند فاعلی شفاف (صوری و معنایی) است، چنانکه دیدیم، در دورهٔ میانهٔ زبان فارسی نیز زایا بوده و شماری از محصولاتش به فارسی قدیم (۱۴) و همچنین فارسی معاصر راه یافته‌اند (۱۵). براین اساس، کلمات گری‌دار پایگانی را بایستی کهن‌ترین نوع این اسم‌مصدرها دانست:

	فارسی معاصر	فارسی قدیم	فارسی میانه
(14)	-	bæd-gær-i	wæd-gær-īh
(15)	ruj-gær-i	ruj-gær-i	ruj-gær-īh

(۱۶) بدگری کار هیچ عاقل نیست/ دل که پرغائله است آن دل نیست

حدیقه

(۱۷) برو خلیفه را بگوی که من مردی رویگرزاده‌ام و از پدر رویگری آموخته‌ام.

سیرالملوک

- ناپایگانیهای باز تحلیل‌شده (قاضی‌گری، صوفی‌گری و...)

اعضای تشکیل‌دهندهٔ این گروه از اسم‌مصدرهای ناپایگانی دارای چند مشخصه خاص‌اند: ۱. صورت پایه در آنها همواره از مقوله صفت‌های فاعلی (دارای پسوند تیره است) که بعد از رسمیت یافتن عربی در ایران وارد فارسی شده‌اند، همچون صفت فاعلی قاضی^۱. تعدادی از این کلمات برای اطلاق بر پیروان مکتب فکری و یا اعتقادی به کار می‌روند (ر.ک پانویس ۱ ص ۲۰۱) ۲. تمامی این نوع اسم‌مصدرها دارای صورت پیش از تغییر هستند، همچون اسم‌مصدر قاضی که برای آنها در متون نظم و نثر کهن می‌توان شاهد یافت (ر.ک مثالهای ۴۱-۲۱). این صورتهای محرک درج پسوند -گر و در ادامه پیدایش پسوند مرکب -گری هستند. ۳. چنانکه از نام این گروه نیز برمی‌آید، اسم‌مصدرهایش فاقد صورت میانی‌اند همچون *قاضی‌گر و مهم‌تر اینکه به‌خلاف ناپایگانیهای اشتقاقی - صورتهای پسین‌شده از آنها حاصل نشده‌است (ر.ک بخش بعد) ۴. برای غالب این صورتهای زبانی، اسم‌مصدر مأخوذ از عربی (تقریباً) هم‌معنا می‌توان ارائه کرد،

۱. شفاف نبودن معنا و کارکرد این پسوند را می‌توان به روشن نبودن مرز آن با پایه و شباهت محصولاتش به واژه‌های بسیط نسبت داد. در تبدیل اسم به صفت که پیش از کپی‌گیری در عربی روی داده تغییر (در ظاهر) از نوع حذف اتفاق می‌افتد: حلت ← حلی، ملت ← ملی و... به‌باور این نگارنده این امر موجب می‌شود که به‌هنگام قیاس ناخودگاه زبانور فارسی بین دو صورت کپی‌شدهٔ اسم و صفت، تعیین پسوند فاعلی و کاربست آن برای ساخت صفت‌های جدید ممکن نباشد. جالب آنکه "به‌موازات حضور صفت عربی، فارسی خود با افزودن پسوند صفت‌سازش، صفتی شفاف (هرچند در معنایی نسبتاً متفاوت) به دست می‌دهد: تجارت، تجاری، تجارتي. مسافرت، مسافری، مسافرتی و... (عاصی، ۱۳۸۴: تقریرات کلاسی). عدم اعمال این فرآیند در مورد دیگر اسمها همچون ملت شاید ناشی از تثبیت‌شدگی (معنایی) جفت صفتی آن در زبان باشد: ملت، ملی؟ ملتی.

همچون قضاوت، قاضی‌گری، تصوف، صوفی‌گری^۱ (ر.ک مثال ۳۵ و پانویس ۱ ص ۲۰۶) ۵. تعداد این نوع اسم‌مصدرها از دو گروه دیگر بسیار کمتر است.

– ناپایگانیهای اشتقاقی (مذهب‌گری، مربی‌گری و...)

علت استفاده از عنوان اشتقاقی برای نامیدن اسم‌مصدرهای این گروه آن است که این صورتهای طی فرآیندی اشتقاقی و مستقیماً با افزوده‌شدن پسوند مرکب -گری ساخته شده‌اند. به عبارت دیگر به‌خلاف گروه قبلی، اعضای این گروه محصول فرآیند تدریجی و تاریخی بازتحلیل شدن صورتهای ثقیل التلفظ نیستند و لذا برای آنها صورت پیش از تغییر نمی‌توان یافت. دیگر مشخصات این کلمات عبارتند از ۱. الحاق -گری به صورتهای مختوم به همخوان و واکه که چنانکه گفته شد علتش پسوندشدگی ترکیب -گر و -ی و لذا بی‌توجهی‌اش به شرایط آوایی صورت پایه است. در میان پایه‌های مختوم به واکه صورتهایی موجود است که هم به‌لحاظ ریشه (عربی بودن) و هم به‌لحاظ مقوله (صفت فاعلی بودن) همانند پایه‌های مذکور در گروه ناپایگانیهای بازتحلیل شده‌اند. همچون مربی‌گری ۳. تعدادی از پایه‌های مشهود در این دست اسم‌مصدرها برخلاف آنچه که در مورد گروه قبل دیدیم محصول اشتقاق در فارسی‌اند و با افزوده شدن پسوند صفت‌ساز -ی به اسمهای دخیل یا اصیل حاصل آمده‌اند، همچون انقلاب ← انقلابی ← انقلابی‌گری و سپاه ← سپاهی ← سپاهی‌گری. تعدادی دیگر به‌کمک صورتهای آذربایجانی همچون -چی (تقلیدچی‌گری؛ تحفه‌العالم)، باشی (جبادارباشی‌گری؛ جامع مفیدی)، آقاسی (اشیک‌آقاسی‌گری؛ عالم‌آرای نادری)، بگی/بیگی (بیگلربیگی‌گری؛ عالم‌آرای شاه طهماسب) و خانی (ایلخانی -گری؛ افضل‌التواریخ) به‌دست آمده‌اند. سه صورت دوم، سوم و چهارم هرچند در آذربایجانی دارای ساخت درونی‌اند اما در فارسی به‌شکلی واحد عمل می‌کنند. در این کلمات، واکه /i/ تکواژ تک‌واج اضافه/مالکیت است. در بعضی از موارد توالی دو صورت از این صورتهای مشاهده می‌شود مانند: اشیک‌آقاسی‌باشی -گری (عالم‌آرای نادری). ۴. اسم‌مصدرهای این گروه قابلیت اینکه مشمول فرآیند پسین‌شدگی شوند را دارا هستند:

(۱۸) هوچی‌گری ← هوچی‌گر (پرستو)

نظامی‌گری ← نظامی‌گر (مشاهده شخصی)

میانجی‌گری ← میانجی‌گر (مشاهده شخصی)

اکنون که دسته‌بندی این مقاله از انواع کلمات گری‌دار و مشخصات هر یک ارائه شده‌است، با اشاره مجدد به داده‌های مورد استناد صادقی خوانش جدیدی از آنها به‌دست می‌دهیم. به‌باور این نگارنده، آن دست

۱. صوفی صفت نسبی است از صوف (پشم). این کلمه گرچه همچون قاضی صفت فاعلی نیست اما در معنای استعاره خود (اهل تصوف، متصوف) مایه‌هایی از فاعلیت را داراست. وضعیت صفت‌های اینچنینی را به مثالهایی از آذربایجانی می‌توان شبیه دانست که تنها با داشتن بافت آوایی حساس به پذیرش پسوند میانجی مشمول این اتفاق شده‌اند.

اسم‌مصدرهایی که در آنها پسوند -ی به صفت‌های ای‌دار عربی الحاق شده‌است، مربوط به دوره‌ای از فارسی‌اند که آن زبان در مرحله تنوع به سر می‌برده به نحوی که حتی در قدیم‌ترین اثر بررسی‌شده در این مقاله (تاریخنامه بلعمی، نیمه اول قرن چهارم) کاربرد همزمان دو صورت پیش و پس از تغییر نیز مشهود است:

(۱۹) مادر مر آن دختر را جامه‌های نیکو بپوشید و بیاراست و پیش ملک آورد تا ساقی‌ای کند... .

تاریخنامه طبری

(۲۰) یکی زن مغنیه... ایشان را خدمت کردی، و ساقی‌گری کردی و سرود گفتی.

تاریخنامه طبری

تفاوت واکه‌ای و تنوع در ادامه و در قرن‌های پنجم، ششم، هفتم و حتی هشتم نیز تحمل می‌شود، به گونه‌ای که در بعضی آثار (من جمله اثر مورد اشاره صادقی) علی‌رغم فاصله زمانی چندصدساله با اثر فوق (که در اینجا مبنای شروع تنوع تلقی شده^۱) همچنان هم‌آیی دو واکه /i/ در اسم‌مصدرها مشاهده می‌شود. این فرآیند اما در قرن نهم به مرحله تثبیت‌شدگی می‌رسد و صورت پس از تغییر (ناپایگانی بازتحلیل‌شده) صورت قبل از تغییر را کنار زده و تنها صورت مورد کاربرد می‌شود. از این قرن به بعد به‌خصوص در فارسی معاصر تفاوت واکه‌ای هیچگاه تحمل نشده و اسم‌مصدر با توالی دو /i/ ساخته نمی‌شود:

- قرن پنجم

(۲۱) صوفیی خوی نیکوست هر که از توبه خوی نیکوتر، از تو صوفیتر.

کیمیای سعادت

(۲۲) وی را حاکم کردند به مغرب پس صوفیگری.

طبقات الصوفیه

(۲۳) غلام‌الخلیل مردی مرئی بود و دعوی پارسایی و صوفیگری کردی.

کشف‌المحجوب

(۲۴) قاضی بوالهیشم پوشیده گفت. و وی مردی فراخ‌مزاج بود. ای بوالقاسم یاد دار، قوادی به از قاضیگری.

تاریخ بیهقی

(۲۵) او را... سال ششم ساقیی فرمودندی و آبداری و قحی از میان درآویختی و سال هفتم جامه‌داری.

سیرالملوک

(۲۶) این طغرل درآمد قبای لعل پوشیده، و یار وی قبای فیروزه داشت، و به ساقیگری مشغول شدند هر دو ماه‌روی.

تاریخ بیهقی

۱. مسلم است که در صورت مشاهده تنوع مورد نظر در آثار قدیم‌تر، مبنا را می‌توان بر آنها قرار داد. پیکره زبانی این بخش از تحقیق مشتمل بر ۲۳۶ اثر منظوم و منثور نرم‌افزار دُرچ ۴ و چند اثر کارن‌شده در آن است. در کتابنامه مقاله، صرفاً اطلاعات کتابشناختی کتب گروه دوم قید خواهد شد. برای آگاهی از عناوین و کتابشناسی نرم‌افزار درج ۴. رک به www.dorj.com.

- قرن ششم

(۲۷) دو مسافر به نزدیک شیخ درآمدند رحمه‌الله و سؤال کردند که ما را صوفی درآموز.

حالات و سخنان ابوسعید

(۲۸) شیخ ما را پرسیدند که صوفی چیست؟

اسرار التوحید

(۲۹) زروسیم را... چون به آینه کنند و در زندان کنند و در خزینه بنهند؛ ایشان قاضی و مقومی چون توانند کردن.

بحر الفوائد

(۳۰) ابوتراب... گفت تو را صوفیگری مسلم نیست با بازار شو.

رساله قشیریه

(۳۱) صوفی بنا کرده‌اند بر سه خصلت، فقر و افتقار و عادت کردن به بذل و ایثار و به ترک تعرض و اختیار به گفتن.

رساله قشیریه

(۳۲)... هرچه گفته‌است بیش تر بهتان است و دروغ و لغو و تعصب از سر نامنصفی و مجبوری و ناصبی.

النقض

(۳۳)... پس گفت من ساقی کنم.

سمک عیار

- قرن هفتم

(۳۴) صوفی نتوان به کسب اندوختن / در ازل آن خرقة باید دوختن

مصیبت‌نامه

(۳۵) در تصوف گر تو رنج می‌بری / من بسم پیر تو صوفیگری

مصیبت‌نامه

(۳۶) صوفی باشد بنزد این لئام / الخياطه واللواطه والسلام

مثنوی معنوی

- قرن هشتم

(۳۷) بیامدند، و مدتها بر آن محروسه آب‌کشی کردند و حمالی و ساقی ای، تا روزی فرصت یافتند و اسرائیل را بدیدند...

جامع‌التواریخ

- قرن نهم

(۳۸) این نه صوفیگری و درویشیست / نامسلمانی و کافر کیشیست

هفت‌اوزنگ

(۳۹) خواهی که به صوفیگری از خود برهی / باید که هواوهوس از سر بنهی

بهارستان

(۴۰) گو مزن از دور زانو خوبرو چون می‌دهد / کز بتان ساقیگری زانو به زانو خوشترست.

دیوان جامی

(۴۱) اندک‌اندک می می‌خوردند و بهروز عیار ساقیگری می‌کرد و ایشان از حال گذشته یاد می‌کردند.

داراب‌نامه بیغمی

نکته قابل توجه آنکه در اثناء تنوع فوق، ترکیب -گر-وی به پسوند مبدل گشته و در ساخت ناپایگانیهای اشتقاقی به کار گرفته می‌شود. افزون بر مثال صادقی که نمونه‌ای از کاربرد آن حتی در یک سده پیش از اثر مورد استناد وی نیز مشهود است (رساله خواجه عبدا... قرن پنجم)، می‌توان مثالهای دیگری را نیز برشمرد:

- قرن پنجم

(۴۲) ...و مدّت شصت سال به این شغل اشتغال نمودم و سپاهیگری و خدمت سلطان به این سبب اختیار کردم.

بازنامه

- قرن ششم

(۴۳) ...نه آنکه خواجه مصنف بیان کرده است سخنان رکیک بی‌مغز به عشق مذهب جبر و هوی و تعصب‌گری...

النقض

(۴۴) در سر ایشان اخیی و اخیگری و آستانه و سفره است.

مناقب

- قرن هفتم

(۴۵) هندوی طرهات چه رسن باز لولی ایست / لولی‌گری طره طرارم آرزوست

دیوان شمس

- قرن هشتم

(۴۶) شخصی را... به ایلچیگری پیش اونگ خان نامزد کرد و پیغام داد که...

جامع‌التواریخ

- قرن نهم

(۴۷) از تو این جتیگری عیبی نیست که دست‌پرور درختانی، تو آداب صحبت چه می‌دانی.

صوفی هروی

- قرن دهم

(۴۸) بسی درویش صاحب‌حال بوده و به امر حمامیگری اشتغال داشته...

روض‌الجنان

- قرن یازدهم

(۴۹) گو کسی در رسته دینی متاع ما مخر / بس بود ما را رواج پیشه آدمگری

دیوان شقایبی

- قرن دوازدهم

(۵۰) ... آن را به حضور طلبیده همان منصب اعتمادالدوله‌گری را بدان مجدداً شفقت فرمود...

عالم‌آرای نادری

- قرن سیزدهم

میرزا فتح‌الله مشهور به حکیم ذوقی که به تهمت بایبگری گرفته شده بود و بعد بی‌تقصیری او ثابت و معلوم شد مرخص گشت.

اسناد امین‌الدوله

- قرن چهاردهم

(۵۱) ایل‌بیگی‌گری قشقایبی هنوز معلوم نیست با کدام از خوانین بشود، همه در دوندگی هستند.

وقایع اتفاقیه

قبلاً گفتیم که معین و صادقی پسوند -گری را هم معنا با پسوند -سی دانسته‌اند. به‌باور این نگارنده، رخداد فرآیند واژه‌ساز مذکور در (۱۸) اما شاهدیست بر تفاوت در معنای آن دو پسوند. مشخصاً اینکه پسوند -گری به جهت ماهیت ترکیبی خود هم از معنای فاعلی (مأخوذ از -گر) و هم از معنای حاصل مصدری/بودن (مأخوذ از -سی) برخوردار بوده و لذا این قابلیت را داراست که در صورت مبهم بودن معنای فاعلیت صورت پایه در نظر زبانور -که حاصل نبود پسوند ملموس فاعلیست (ر.ک پانویس ۱ ص ۲۰۸) - با جداساختن -سی از شفافیت معنایی -گر در تقویت آن معنا بهره جوید. این نگارنده معتقد است جایگزین‌پذیری و هم‌نقشی -سی و توالی -گر و -سی (و نه صورت پسوندشده -گری) تنها در مورد ناپایگانیهای بازتحلیل شده و آنهم تنها در دوره تنوع که وصف آن رفت صدق می‌کند؛ چراکه همان‌طور که گفتیم، درج -گر در ابتدا تنها تأثیر تنافرزدایی/آوایی و نه معنایی داشته؛ عاملی که موجب همزیستی چندصدساله دو صورت پیش و پس از درج -گر در زبان فارسی شده‌است. نکته شایان ذکر اینکه در صورتی که ناپایگانیهای بازتحلیل شده را در مرحله پس از تنوع و پسوندشدگی ترکیب -گر و -سی (از قرن نهم بدین سو بخصوص در قرن حاضر) در نظر بگیریم، این هم‌معنایی محسوس نخواهد بود چراکه ترکیب در این مرحله هویت و معنای مستقل یافته و حضور -گر الزام آوایی خود را از دست داده‌است (از همین روست که برخلاف انتظار به معدود

صفات فاعلی پسین شده از اسم مصدرهای ناپایگانی در فارسی برمی‌خوریم که علی‌رغم قدمت، کاربرد در زبان ندارند: ساقی‌گری ← ساقی‌گر (ناظم‌الطباء)). علاوه بر آنچه در بالا گفته شد، استدلالهای دیگری را نیز می‌توان در اثبات هم‌معنا نبودن پسوندهای -ی و -گری ارائه کرد: الف) وجود جفت ناپایگانی اشتقاقی برای اسم‌مصدرهای مختوم به -ی / -گی (مثالهای زیر). ب) بکارگیری -گری برای برابرگزینی واژه‌های انگلیسی مختوم به -ism که هم از معنای فاعلیت و هم از معنای مصدری برخوردار است.

(۵۲) زاهد و سبحة صدقانه و ذکر سحری / من و پیمودن پیمانانه و دیوانه‌گری

فروغی بسطامی

(۵۳) ... چنانچه گفته شد، شغلشان هرزه‌گری و یافه‌درایی است.

سیاحتنامه ابراهیم‌بیک

(۵۴) حال محض اینکه نگویند الواط‌گری می‌نمایند، می‌روییم قبله دعا.

وقایع اتفاقیه

نتیجه‌گیری

در ابتدای مقاله گفتیم که از جمله مشخصات اساسی این مطالعه، توجه به پدیده تماس و نقش آن در ایجاد تغییرات زبانی است. چنانچه ملاحظه کردیم، پسوند -گر طی تحولی درون‌زبانی از فارسی باستان به میانه و تحت تأثیر فرایندی تاریخی پدید آمده است. برخلاف این اتفاق که متأثر از نیروهای درون‌زبانی بوده، پیدایش پسوند مرکب -گری اما متأثر از نیروهای برون‌زبانی، تماس با زبان عربی بوده است. انجام تحقیق حاضر بار دیگر ادعای یوهانسون (۲۰۰۲ الف) مبنی بر راهگشا بودن مطالعات هم‌زمانی (در اینجا آذربایجانی - فارسی) در توجیه اتفاقات در زمانی (در اینجا فارسی - عربی) را تأیید می‌کند. کارایی این نظر پیش‌تر نیز در مطالعه هم‌زمانی دیگر پیرامون مجهولهای کپی شده در آذربایجانی ایران (هاشمی زرج‌آباد، ۲۰۱۲ و ۱۳۹۱) و کاربست نتایج آن در توجیه اتفاق در زمانی مشابه در انواع دیگر ترکی به اثبات رسیده است.

به‌باور این نگارنده، مطالعه وسیع‌تر ابعاد زبانی و جامعه‌شناختی تماس در حال وقوع آذربایجانی و فارسی - به‌عنوان رخدادی هم‌زمانی - در تعیین علت تفاوت سبکی مثالهای فارسی - به‌عنوان محصولات رخدادی در زمانی که تثبیت شده - می‌تواند یاریگر باشد. مشخصاً اینکه نقش نسل‌دومی‌ها را به نقش نویسندگان و شاعران عربی‌دانی (ذواللسانی) می‌توان شبیه دانست که در تاریخ زبان فارسی موجبات ورود عناصر عربی به این زبان را فراهم آورده‌اند. گونه زبانی این گروه از ایرانیان (از جمله واژگان آن، همچون قضاوت، تصوف و...) به جهت آشنایی (بیشتر) آنها با زبان عربی در قیاس با گونه زبانی تک‌زبانها (از جمله واژگان آن؛ همچون قاضی‌گری، صوفی‌گری و...) مسلماً گونه کتابی و فصیح قلمداد می‌شده است.

حوزهٔ پسوندهای مرکب زبان فارسی حوزه‌ای است که در قیاس با پسوندهای ساده کمتر به آن عنایت شده‌است. این نگارنده انجام مطالعه تاریخی مجددی پیرامون پسوندهای - آنه، - آنی که اجزایشان در دورهٔ باستان و میانه فارسی دارای پیشینه می‌باشند، توصیه می‌کند. پسوند مرکب دیگر که قدمتش نسبت به پسوند -گری - به جهت نداشتن پیشینه در فارسی قدیم - کمترست، پسوند - بازی است. جذابیت انجام تحقیق پیرامون این پسوند زمانی بیشتر می‌شود که افزون بر قدمت کمش به ناپایگانی بودن محصولات آن می‌اندیشیم.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۲)، «پسوند «ایسم» و مسألهٔ برابری برای آن در فارسی»، بازاندیشی زبان فارسی، تهران: نشر مرکز.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۹)، زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن، تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- ارجانی، فرامرزی خداداد (۱۳۶۷)، سمک‌عیار، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: آگاه.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۲)، افضل‌التواریخ. تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- امین‌الدوله، فرخ بن مهدی (۱۳۵۴)، اسناد امین‌الدوله. تصحیح کریم اصفهانیان، تهران: دانشگاه تهران.
- ایزدی، اورنگ (۱۳۸۴)، بررسی تاریخی ساخت مشتق در واژگان زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تهران.
- بافتی، محمد مفیدین محمود (۱۳۸۴)، جامع مفیدی. تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: کتابفروشی زوآر.
- بیغمی، مولا محمد (۱۳۸۱)، دارابنامه. تصحیح ذبیح‌... صفا، جلد یک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بی‌نا (۱۳۴۵)، بحرالفوائد. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بی‌نا (۱۳۷۰)، عالم‌آرای شاه‌طهماسب. تصحیح ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب.
- بی‌نا (۱۳۶۲)، وقایع‌تفاهیه. تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. چاپ دوم. تهران: نوین.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۵۶)، تاریخ بیهقی. تصحیح علی‌اکبر قیاض، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، ابوالفتوح (۱۳۷۱)، روض‌الجنان و روح‌الجنان. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، جلد یک، مشهد: آستان قدس رضوی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، زبان‌شناسی، سال ۱۲، شماره ۲-۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راستارگویوا، و.س. (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی‌...شادان، تهران: انجمن مفاخر فرهنگی.

- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۵)، زند بهمن یسن. تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشتها، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رفیعی، عادل (۱۳۸۷)، «پسوندافزایی اشتقاقی در زبان فارسی»، دستور، سال ۴، ش ۵.
- رواقی، علی (۱۳۸۸)، فرهنگ پسوند در زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رواقی، علی و همکاران (۱۳۸۸)، «پسوند -انه»، فرهنگ پسوند در زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شقایب اصفهانی، شرف‌الدین حسن (۱۳۶۲)، دیوان شقایب. تصحیح لطفعلی بنان، تبریز: اداره کل ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی.
- شقایب، ویدا (۱۳۷۸)، «بررسی التقاء مصوتها در زبان فارسی؛ تکواژ میانجی یا واج میانجی؟»، مجله زبان و ادب، س ۲، ش ۹.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۶۵)، «التقاء مصوتها و مسئله صامت میانجی»، زبانشناسی، سال ۳، شماره ۲.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۰ ب)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۲)»، نشر دانش، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲ ج)، «شیوه‌های و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱۱)»، نشر دانش. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عاصی، سیدمصطفی (۱۳۸۴)، تقریرات کلاسی درس ساختواژه مقطع کارشناسی ارشد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فضل... همدانی، رشیدالدین (۱۳۳۸)، جامع‌التواریخ، تصحیح بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل بن ابی‌الحسین (۱۳۵۸)، النقص، تصحیح میرجلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
- کرمانی، اوح‌الدین حامدین ابی‌الفخر (۱۳۴۷)، مناقب، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱ الف)، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱ ب)، فرهنگ زانسو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گلابدره‌ای، محمود (۱۳۶۳)، پرستو، تهران: ایران‌یاد.
- لطف... ابوروح (۱۳۴۱)، حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر میهنی. تصحیح ایرج افشار. تهران: کتابفروشی فروغی.
- مراغه‌ای، حاج زین‌العابدین (۱۳۶۴)، سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ. تصحیح م.غ. سپانلو، تهران: نشر اسفار.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴)، عالم‌آرای نادری. تصحیح محمدمبین ریاحی، تهران: کتابفروشی زوآر.
- معین، محمد (۱۳۴۱)، اسم مصدر، حاصل مصدر، تهران: امیرکبیر.
- معین، محمد (۱۳۴۲)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- مقرّبی، مصطفی (۱۳۷۵)، «آنه و آنی، پسوندهای مرکب و دوگانه»، درباره زبان فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- موسوی فندرسکی، ابوطالب (۱۳۸۸)، *تحفه‌العالم*. تصحیح رسول جعفریان، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- نسوی، علی‌بن احمد (۱۳۵۴)، *بازنامه*. تصحیح علی غروی، تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.
- نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۵۵)، *فرهنگ نفیسی*، تهران: کتابفروشی خیام.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن (۱۳۴۰)، *سیرالملوک*. تصحیح هیبورت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۸۵)، تأثیر زبان فارسی بر زبان ازبکی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- هاشمی‌زرگ‌آباد، حسین (۱۳۸۷)، فعل مرکب در ترکی آذری، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاشمی‌زرگ‌آباد، حسین (۱۳۹۱)، «مجهولهای کپی‌شده در آذربایجانی جنوبی، آذربایجانی شمالی و ترکی»، مجموعه مقالات هشتمین همایش کشوری انجمن زبان‌شناسی ایران، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- Hashemi-Zarajabad, H., 2012, *Copied Passives in Southern Azerbaijani, Northern Azerbaijani and Turkish*, Talk Presented in 16th International Conference of Turkish Linguistics, 18-21st September, Middle East Technical University, Ankara, Turkey.
- Hudson-Williams., 1963, *A Short Grammar of Old Persian*. Cardiff, the University of WALESS Press Boards.
- Johanson, L., 2002a, *Structural Factors in Turkic Languages Contact*, London, Curzon.
- Kent, R.G., 1953, *Old Persian Grammar.Text.Lexicon*, New Haven.
- Nyberg, Henrik S., 1974, *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.
- Weinreich, U., 1963, *Languages in Contact*, The Hague, Mouton.